



Representation of meta-linguistic communication in Ahmad Matar's poetry

Mahbobeh Parsaei¹, Nasreen Abbasi²

¹ PhD graduate of Arabic Language and Literature, Ferdowsi University, Mashhad (**Corresponding author**). mahboubeparsaei90@gmail.com

² Graduated with a PhD in Arabic language and literature from Bou Ali Sina University, Hamedan. nasrinabasi10@yahoo.com

Abstract

Poetry is an event and a revolution that occurs in the poet's impatient soul, a stimulus that motivates him to rise up in words and put an end to the chaos of the disordered world and display the outside world in the frame of art and mirror. It should reflect the political and social reality. Therefore, the poet uses language as an important tool in the process of relationship among people in the society. Communication is divided into two types of verbal and non-verbal communication based on the ways of establishing it, and each communication includes the components of sender, receiver and is the message. Linguistic context is explored at lexical, linguistic, morphological and syntactic levels. However, in non-verbal communication, features such as facial color, eye and eyebrow gestures, head and hand movements, and...speech It can be Ahmed Matar, a famous Arab poet, has used many verbal communication such as conversation, debate, etc. to convey her literary concept and experience in her poetry In addition to this type of method, she has artistically used non-verbal communication, which has the role of complementing, substituting or denying and emphasizing, etc. for verbal messages. The approach of this research has shown that the poet is well-helped in the use of non-verbal communication of names, sounds, body language, hand and face movements, possessions and time conditions to convey the purpose and finally the atmosphere in his poem.

Keywords: message, non-verbal communication, body language, Ahmad Matar.

تمثيل التواصل اللغوي الفوقي في شعر أحمد مطر

محبوبة بارسائي¹، نسرين عباسي²

¹ دكتوراه في اللغة العربية وآدابها، جامعة الفردوسي، مشهد (المؤلف المسؤول). mahboubeparsaei90@gmail.com
² الدكتوراه التخصصية في اللغة العربية وآدابها، جامعة بوعلي سينا، همدان. nasrinabasi10@yahoo.com

الملخص

الشعر الحديث وثورة تحدث في روح الشاعر النافذ الصبر، هو يدفعه إلى النهوض بالكلمات ووضع حد لفوضى العالم المضطرب وعرض الفضاء الخارجي في إطار الفن والمرايا. يجب أن يعكس الواقع السياسي والاجتماعي. لذلك يستخدم الشاعر اللغة كأداة مهمة في عملية العلاقة بين الناس في المجتمع، وينقسم الاتصال إلى قسمين من الاتصال اللفظي وغير اللفظي على أساس طرق إنشائه، ويتضمن كل اتصال مكونات المرسل، المتلقي والرسالة. يتم استكشاف السياق اللغوي على المستويات اللغوية واللغوية والصرفية والنحوية. ومع ذلك، في الاتصال غير اللفظي، هناك ميزات مثل لون الوجه وإيماءات العين والحاجب وحركات الرأس واليد... والكلام يمكن أن يتكلم. استخدم أحمد مطر، شاعر عربي شهير، العديد من وسائل الاتصال اللفظي مثل المحادثة والمناظرة وغير إلى ذلك لإيصال مفهومه الأدبي وتجربته في شعره. فضلا عن هذا النوع من الأساليب، فقد استخدم فنياً الاتصال غير اللفظي، والذي له دور تكميل الرسائل اللفظية أو استبدالها أو إنكارها والتأكيد عليها، إلخ. تحاول هذه المقالة توضيح الغرض من الاتصال غير اللفظي ومكان وأهمية لغة الجسد في فهم القارئ واستقبال مؤلفات أحمد مطر بطريقة وصفية تحليلية.

تشير النتائج الحاصلة أن الشاعر يستخدم وسائل الاتصال غير اللفظية مثل الأسماء والأصوات وأنواع لغة الجسد وحركات اليد والوجه والممتلكات وظروف الوقت وما إلى ذلك، لإيصال المزيد من المعنى والغرض، وأخيراً، مساحة في قصيدته. انها مفيدة جدا.

الكلمات الرئيسية: رسالة، تواصل غير لفظي، لغة الجسد، أحمد مطر.



بازنمایی ارتباطات فرا زبانی در شعر احمد مطر^۱

محبوبه پارسایی^۱، نسرين عباسی^۲

^۱ دکتری زبان و ادبیات عربی، دانشگاه فردوسی، مشهد (نویسنده مسئول). mahnoubeparsaei90@gmail.com
^۲ دکتری تخصصی زبان و ادبیات عربی، دانشگاه بوعلی سینا، همدان. nasrinabasi10@yahoo.com

چکیده

شعر، اتفاق و انقلابی است که در روح بی تاب شاعر رخ می‌دهد، محرکی که او را برمی‌انگیزد تا در واژه‌ها قیام کند و به آشوب جهان بی‌نظم، خاتمه دهد و جهان بیرون را در قاب هنر به نمایش بگذارد و آینه‌ای گردد تا واقعیت سیاسی، اجتماعی را بازتاب دهد؛ بنابراین شاعر از زبان به‌عنوان ابزار مهمی در فرآیند رابطه در بین افراد جامعه بهره می‌جوید. ارتباط براساس شیوه‌های برقراری آن به دو نوع ارتباط کلامی و غیرکلامی تقسیم می‌شود و هر ارتباط شامل مؤلفه‌های فرستنده، گیرنده و پیام است. بافت زبانی در سطوح واژگانی، زبانی، صرفی و نحوی مورد کنکاش قرار می‌گیرد؛ اما در ارتباطات غیرکلامی از ویژگی‌های چون رنگ‌به‌رنگ شدن صورت، اشارات چشم و ابرو، حرکت سر و دست و... صحبت می‌شود. احمد مطر شاعر بلندآوازه‌ی عرب، برای انتقال مفهوم و تجربه‌ی ادبی خویش در شعرش از ارتباطات کلامی بسیاری چون گفتگو، مناظره و... استفاده نموده است. وی در کنار این نوع روش، از ارتباطات غیرکلامی که نقش تکمیل‌کننده، جانشینی یا تکذیب‌کننده و تأکیدی و... برای پیام‌های کلامی دارد، هنرمندانه بهره‌جسته است. این مقاله با روش توصیفی - تحلیلی تلاش نموده تا هدف ارتباطات غیرکلامی و جایگاه و اهمیت زبان بدن در درک و دریافت خواننده از شعر احمد مطر را روشن کند. رهیافت این پژوهش نشان داده است که شاعر در کاربرد ارتباطات غیرکلامی از نام‌آواها، زبان بدن، حرکات دست و صورت، دارایی‌ها و شرایط زمانه برای رسایی مقصود و درنهایت فضا بخشی در شعر خود به‌خوبی مدد جسته است.

کلیدواژه‌ها: پیام، ارتباطات غیرکلامی، زبان بدن، احمد مطر.

۱. مقدمه

شعر و ادبیات از گذشته‌ی دور تاکنون تلاش نموده تا حقیقت تجربه زندگی را هنرمندانه و زیبا به مخاطب انتقال دهد و چون غایت از زیبایی، تعمق و تفکر است. شعر با خلاقیت و نوآوری خود، نیاز آدمی به اندیشه و تفکر را برآورده می‌سازد. «شاعر در میدان وسیع شعر و ادبیات، در نخستین گام خویش با استفاده از نوشتار، ارتباطات کلامی را تحقق بخشیده و تلاش نموده با کوتاه‌ترین عبارات، مقصود و مراد از سخن را بیان دارد؛ اما او می‌داند که با همه اهمیت زبان نوشتار، این راه کامل‌ترین راه ارتباطی نیست؛ چون در دنیای گسترده‌ی نمادها یک علامت و یک نگاه حاوی معناست» (نک: ساروخانی، ۱۳۸۴: ۳۲ با تصرف) و ارتباط را ایجاد می‌کند، بدون آن‌که واژه‌ای استفاده شود. از این رو، با استفاده‌ی هنرمندانه از زبان بدن و ارتباطات غیرکلامی چون گریه، خنده، تعادل بدن و... در اشعار خویش کمک می‌گیرد تا تجربه‌ی ادبی خویش را عمق بخشد و جهان خیالیش را با تصویری ملموس به مخاطب انتقال دهد. بدیهی است برخلاف ارتباطات روزمره و گفتگوهای بین شخصی، ارتباطات غیرکلامی در متون ادبی هم از طریق، زبان نوشتار برای مخاطب به نمایش درمی‌آید.

احمد مطر، شاعر نام‌آشنا و بلندآوازه‌ی معاصر عرب است که در واژه‌ها قیام می‌کند و از آن‌ها سلاحی برنده می‌سازد تا در مقابل سیاهی و ستم برخیزد و سایه سرد و شوم استبداد را از پایه براندازد و به تقدیس از آزادی و آزادمردی واژه‌ها را لباس نظم می‌پوشاند و بر ضد ارزش‌های که جان گرفته‌اند و ناهنجاری را رواج داده‌اند، برمی‌آشوبد و ایمان دارد هر چند زبان‌ها در کام بریده باشد و دهشت و درد، سایه‌ی خویش را بر جامعه گسترده باشد، او باید بخروشد و فریاد عدالت‌خواهی خود را بر کوی و برزن عراق و جامعه عربی و بر قصر شاهی بگستراند. باید گفت دیدگاه احمد مطر درباره شعر قبل از هر چیز تابع نگاه متعهدانه‌ی او در برابر انسان و جامعه است. او راز ماندگاری هنر را در خدمت به خلق می‌داند و به همین علت به صراحت در برابر قلم‌هایی که جز این می‌انگارند، می‌شورد؛ چنان‌که در شعر «التکفیر و الثوره» (۲۰۰۸: ۷۴) «صادقانه هر نوع شعر و شاعری را که در برابر ستم نایستد و انسان‌ها را به حرکت تشویق نکند، نفی می‌کند. آثار او شامل هفت دیوان لافتات است که در سال ۱۹۴۸-۱۹۹۹ سروده است» (غنیم، ۱۹۹۸: ۵۸) او هنوز نیز با وجود بیماری و رنج بسیار برای مردم شعر می‌سراید.

از این رو شاعر با چینش هنرمندانه واژه‌ها به همراه خیالی شگرف، آرمان‌ها و دغدغه‌های خویش را به مخاطب انتقال دهد. وی در این راستا از انواع ارتباطات غیرکلامی که معنای زبان را عمق می‌بخشد، بهره جسته است. از این رو، این پژوهش بر آن است که به بررسی چگونگی بازنمایی ارتباطات غیرکلامی در شعر احمد مطر بپردازد. تا ضمن بررسی ظرافت‌های این پدیده در زمینه انتقال معنا، دیدگاه کلی شاعر به زندگی و اوضاع کلی عراق برای مخاطب روشن سازد و در پایان به سؤالات زیر پاسخ گوید:

(۱) مهم‌ترین عناصر غیرکلامی در اشعار احمد مطر کدام هستند؟

۲) شاعر تا چه اندازه توانسته است از عناصر غیرکلامی برای انتقال پیام خویش کمک بگیرد؟

۲. پیشینه پژوهش

از پژوهش‌های صورت گرفته در رابطه با موضوع روابط غیرکلامی در آینه ادبیات می‌توان به موارد ذیل اشاره نمود:

- لیلی شحرور (۲۰۰۷) در کتاب «لغة الجسد و الحركات المصاحبة» به تفسیر حرکات بدن و دلالت معنایی آن‌ها پرداخته است. نویسنده در این کتاب به تعبیر زبان بدن در زندگی روزمره و عادی پرداخته و از پرداختن به متون ادبی یا قرآن کریم، اجتناب نموده است.

- نبیل راغب (۱۹۹۹) در کتاب «لغة التعبير بالجسد» از کیفیت و چگونگی بیان مفهوم از طریق زبان و حرکات بدن در زندگی روزمره و دلالت آن سخن می‌گوید و از آن برای بیان منظور گوینده در نمایشنامه‌ها، خرید و فروش روزمره، مکان‌های اداری و سیاسی به مطالعه پرداخته است.

- احمد محمد الامین موسی (۲۰۰۳) در کتابش «الاتصال غير اللفظي في القرآن الكريم». به صورت کلی به ارتباطات غیرکلامی پرداخته است و از آن در موضوعات مختلف اجتماعی بین گوینده و مخاطب بهره برده است و نشان می‌دهد این ارتباطات در بیشتر مواقع تکمیل‌کننده یا تائیدکننده ارتباطات کلامی است و گاهی گویاتر از ارتباطات کلامی، مقصود گوینده را برای مخاطب بازگو می‌کند.

- عودة عبدالله (۲۰۱۴) در مقاله «الاتصال الصامت وعمقه التأثير في الآخرين» از تأثیر ارتباطات غیرکلامی در میزان تأثیرگذاری در مخاطب سخن می‌گوید و برای روشن تر شدن موضوع، از قرآن و سنت پیامبر اکرم (ص) شواهدی را برای تکمیل مطالعه خود می‌آورد.

- مهدی عرار (۲۰۰۹) در مقاله «التواصل غير اللفظي في الحديث النبوي الشريف» به حرکات بدن و چگونگی کاربرد آن توجه داشته است. او بر این باور است که ارتباطات غیرکلامی گاهی در تضاد با زبان گفتاری است و به گونه‌ای مفهوم را به مخاطب انتقال می‌دهد که سخن از انتقال آن عاجز است.

در زمینه احمد مطر نیز پژوهش‌های قابل ذکری به رشته‌ی تحریر رسیده که می‌توان به چند مورد از آن اشاره نمود.

- کمال احمد غنیم (۱۳۸۳) کتابی با عنوان «عناصر الالداع الفني في شعر أحمد مطر» در انتشارات ناظرین به قلم تحریر درآورده است. در این کتاب عناصر و اشکال علوم بلاغی از دیدگاه علوم بدیع جدید و قدیم در اشعار احمد مطر، شاعر معاصر عرب، به زبان عربی بررسی شده است.

- احمد رضا حیدریان (۱۳۹۴) کتابی با عنوان «در هوای آزاد: رهیافتی به زندگی، اندیشه و شعر احمد مطر» در انتشارات مرنديز به چاپ رسانده است. نویسنده با نگاهی موشکافانه به بررسی زندگی و سیر تفکر شاعر در دوران خفقان سیاسی عراق پرداخته است.

- فاطمه خزلی (۱۳۹۰) کتابی با عنوان «مؤلفه‌های هنری در شعر احمد مطر» به نشر رسانده است و در این کار به مهم‌ترین ویژگی‌های فنی زبان شاعر مانند طنز، نماد، کاریکاتور و... پرداخته است.

- پایان‌نامه‌ای با عنوان «بررسی و نقد شعر سیاسی احمد مطر» با قلم فریده منبری و راهنمایی حیدر محلاتی (۱۳۸۸)، در دانشگاه قم به رشته‌ی تحریر درآمده است. رهیافت پژوهش نشان می‌دهد که احمد مطر به‌ندرت به اشعاری با محتوای غیرسیاسی پرداخته است. ایشان از مدح حاکمان سیاسی خودداری کرده و هیچ وابستگی حزبی به گروه خاصی ندارد.

- پایان‌نامه‌ی دیگر با عنوان «الأضطهاد في الشعر العراقي المعاصر محمد مهدي الجواهري و بدر شاكر السياب و احمد مطر انموذجا» با نگارش وائل دورقی و راهنمایی علی نظری (۱۳۹۵) به رشته تحریر درآمده است، ایشان در این تحقیق به بررسی پدیده ظلم و تعدی سیاسی و تأثیر و بازتاب آن در شعر شاعران مذکور پرداخته است.

- صادق فتحی دهکردی و همکاران (۲۰۲۰) مقاله‌ای با عنوان «اشكال التعبير عن الواقعية السياسية في شعر أحمد مطر» در مجله اللغة العربية و آدابها دانشگاه تهران به چاپ رسانده‌اند. رهاورد این تحقیق بیان می‌دارد که واقع‌گرایی و استفاده از معما عامه‌پسند برای بیان اهداف سیاسی و خود استفاده کرده است.

- محسن پیشوایی علوی و همکاران (۲۰۲۲) مقاله‌ای با عنوان «صدی أنواع الالتزام في قصائد أحمد مطر» در مجله دراسات الأدب الإسلامي به نشر رسانده‌اند. نتیجه این بررسی نشان می‌دهد که احمد مطر شعر را در خدمت دین و اخلاق و سیاست و اجتماع به کار برده است و تعهد سیاسی در اشعار او با بسآمد بالایی قابل مشاهده است.

- «کارکرد لفظی و معنوی در شعر احمد مطر و عمران صلاحی» کاری از فرهاد رجبی (۱۳۹۲) است که در مجله ادب عربی، شماره ۲ به چاپ رسیده است. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که پدیده تکرار در ملموس و واقعی نشان دادن معنا و مفهوم در شعر دو شاعر کمک کرده است.

۳. معنی لغوی و اصطلاحی ارتباط

کلمه ارتباط در زبان انگلیسی معادل Nonverbal Communication است (مقبول، ۲۰۱۱: ۹۲). این واژه از نظر لغت به معانی متعددی نظیر بیان نمودن، گزارش دادن، منتقل کردن و... به کار رفته است (معمد نژاد، ۱۳۷۱: ۳۵)؛ اما در اصطلاح به فرایندی که شخص، مفهومی را به ذهن فر دیگری با استفاده از کلام منتقل می‌کند، ارتباط گفته می‌شود (ریچموند و مک کروسکی، ۱۳۸۸: ۸۱؛ ابن خلدون، ۱۹۶۲: ۱۲۵۰). از این رو ارتباط فرآیندی پیچیده است که در طول زمان و به‌صورت پیوسته تکرار می‌شود.

۳-۱. ارتباط غیرکلامی

ارتباط به دو نوع کلامی و غیرکلامی تقسیم می‌شود. ارتباط کلامی به معنی نوعی ارتباط است که به وسیله زبان ایجاد می‌شود و از وضوح و سادگی بیشتری برخوردار است (ابوریال، ۲۰۱۵: ۱۶). این نوع ارتباط با وجود همه کاربردش در تعامل با افراد، یک عیب کلی دارد و آن همان محدود شدن این ارتباط به «زبانی» است که با آن سخن می‌گویند (ربایعه، ۲۰۱۰: ۱۸). «ارتباطات غیرکلامی که به آن «زبان بدن» هم گفته می‌شود، شامل تمامی جنبه‌های ارتباط به‌جز کلمات می‌شود. ارتباط غیرکلامی، شامل ژست‌ها، حرکات بدن، نحوه‌ی ادای کلمات، وقفه‌ها و کلیه‌ی ایماها و اشارت ... می‌شود و برای کامل شدن معنایش، به هیچ واژه‌ای نیازمند نیستند.» (محمد صالح، ۲۰۰۹: ۱۱). ارتباط غیرکلامی به یاری کلمات می‌آیند تا معنا و مقصود و مفهوم و مراد گوینده را به زیبایی به مخاطب انتقال دهد.

زمانی که ارتباط به‌صورت غیرمستقیم شکل بگیرد، این ارتباط کلامی است که بیشترین شیوه‌ی تعامل به شمار می‌رود؛ اما اگر ارتباط مستقیم؛ یعنی چهره به چهره رخ بدهد، این ارتباط غیرکلامی است که در روند تعاملات نقش آفرینی می‌کند (جودة النعیمی، ۲۰۱۶: ۳۰۳-۳۰۴). باید گفت که «در ارتباطات میان فردی، یک سوم معانی اجتماعی از طریق مؤلفه‌های کلامی و دوسوم باقی‌مانده از طریق کانال‌های غیرکلامی انتقال می‌یابد». (فربودنیا، ۱۳۹۲: ۶۹) این ارتباطات بسیار قابل‌اعتمادتر از ارتباطات کلامی هستند «زیرا؛ ۱. پنهان نمودن و وانمود کردن نشانه‌های غیرکلامی بسیار دشوارتر از پنهان کردن نشانه‌های کلامی است و ۲. آنکه ارتباطات غیرکلامی چندکانالی هستند» (کنسی، ۲۰۱۱: ۴۴) درحالی‌که «ارتباطات کلامی تنها از یک کانال (مثلاً ارتباط رودرو، نوشتار و...) منتقل می‌شود. ۳. ارتباط غیرکلامی یکسره و مداوم است، درحالی‌که ارتباط کلامی در بسیاری موارد با سکوت از بین می‌رود؛ اما هم‌زمان ارتباط غیرکلامی جریان دارد.» (برکو و دیگران، ۱۳۸۲: ۱۰۷).

«گاهی یک لبخند، موفق‌تر از واژه‌ها در راستای تحقق اهداف و احساسات عمل می‌کند و یک چشمک، منظور را رساتر از کلام شخص به مخاطب می‌فهماند. چنان‌که در مکالمات روزمره مشاهده می‌شود، گاهی صحبت‌های شخص مقابل ما حکایت از خوشحالی دارد، درحالی‌که حالات چهره، تداعی‌گر ناراحتی اوست. در چنین شرایطی مخاطب، ترجیح می‌دهد که رفتارهای غیرکلامی را ملاک عمل قرار دهد» (فرگاس، ۱۳۷۹: ۱۷۶). می‌توان گفت که «پیام‌های غیرکلامی، در مقایسه با زبان، بسیار سریع‌تر ارسال و دریافت می‌شوند. تحت کنترل و بازبینی کمتری هستند، در ابلاغ نگرش‌ها و هیجانات نیرومندتر عمل می‌کنند» (همان، ۱۷۶) پنهان‌کاری در این زمینه عملاً غیر ممکن است.

رفتارهای غیرکلامی شامل: ظاهر فیزیکی (مو، پوست، قد، جذابیت و...)، اشاره و حرکت (روبوسی، دست دادن و...)، رفتار چهره (علاقه، عدم تائید و...)، رفتار چشم (با حرکت چشم می‌توان به دیگران نزدیک شد یا توهین کرد ...)، ارتباطات آوایی (سکوت، مکث، غم، خشم)، لمس (نوازش، کتک‌کاری و...) است.

۳-۲. کارکردهای رفتارهای غیرکلامی

نقش‌هایی که پیام غیرکلامی در ارتباطات فردی دارد، می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱) **تکمیل کردن:** «پیام غیرکلامی در حین کامل کردن کلام، آن را تقویت، روشن و شفاف می‌سازد.» (محسنیان راد، ۱۳۸۵: ۲۴۷) به‌عنوان مثال وقتی بعد از گذر زمان طولانی، دوست دیرینه‌ی خود را مشاهده می‌کنید و می‌گویید: «از ملاقات شما، خیلی خوشحالم» و همزمان او را تنگ در آغوش می‌کشید، این در آغوش کشیدن، پیام دوستی و محبت شما را قوی‌تر به مخاطب انتقال می‌دهد.

۲) **تکذیب کردن:** «بعضی پیام‌های غیرکلامی، کلام را نقض و تکذیب می‌کند. خصوصاً هنگامی که فرد قصد دارد که مسئله‌ای را از دیگران پنهان کند، آنچه در قالب کلمات بازگو می‌شود، با آنچه در حالات چهره و حرکات بدنی او نمود می‌یابد، تناقض پیدا می‌کند. این امر سبب می‌شود که ارتباط غیرکلامی پرده از اسرار نهفته شخص بردارد» (عرفات الحلو، ۲۰۰۸: ۷). چنان‌که کسی با لحن سرد و بی‌روحویی در مقابل شما بگوید: «نه هیچ مشکلی نیست»، لحن در اینجا عنصر غیرکلامی است که نقض‌کننده‌ی نبود مشکل است.

۳) **تکرار کردن:** «پیام غیرکلامی، مفهوم پیام کلامی را تکرار می‌کند و گاهی فراتر از آن به‌صورت مستقل عمل می‌کند» (عقیله، ۲۰۱۰: ۳۷). به‌عنوان نمونه در مقابل درخواست و تقاضای فردی، «نه» می‌گویید، ابروهایتان را برای تکرار مفهوم نه به بالا می‌برید.

۴) **جانمایی:** وقتی پیام غیرکلامی به‌جای پیام کلامی فرستاده می‌شود، پدیده‌ی جانمایی رخ می‌دهد. چنان‌که برگردان صورت از کسی به معنای عدم تأیید اوست و یک مفهوم را می‌رساند.

۵) **تأکیدی:** «پیام‌های غیرکلامی به‌منظور تأکید، تقویت و برجسته کردن پیام کلامی است.» (همان، ۹۴) چنان‌که مکث کردن و یا تغییر لحن صدا، حاکی از اهمیت گفتار مطالب بعدی است.

۶) **کنترل کردن:** «تعامل کلامی به سبب کنترل و جهتی که دارند، سازمان یافته‌اند. این کنترل و تدبیر وقتی با پیام‌های غیرکلامی همراه شود، بهتر به نتیجه می‌رسد» (محسنیان راد، ۱۳۸۵: ۲۴۷). وقتی فردی در ضمن مکث کردن، انگشت خود را برای نشانه خاتمه بحث، بالا می‌برد، از عنصر غیرکلامی برای کنترل کلامی استفاده کرده است. گفتنی است که این کارکردهای مختلف ارتباط غیرکلامی، به‌صورت جداگانه اتفاق نمی‌افتد، گاهی می‌توان چندین مفهوم را همزمان از یک رفتار غیرکلامی استنباط نمود.

نشانه‌های ارتباطی غیرکلامی، همچنان‌که در زندگی روزمره در جامعه دیده می‌شود، در جهان ادبی و از جمله شعر که آینه‌ی جهان واقعی است، به زیبایی قابل تشخیص است. شاعر و نویسنده‌ی زبردست از ابزارهای غیرکلامی در جهت تقویت مفهوم و محتوی پیام‌های کلامی خویش مدد می‌جوید تا جهان ادبی خویش را به زیبایی به تصویر بکشد و مخاطب را با عمق معنا و مفهوم موردنظر خود آشنا سازد و خواننده نیز از این هماوایی کلامی و غیرکلامی در سخن، اوج لذت ادبی را درک خواهد کرد. احمد مطر

از شاعران توانایی است که با نکته‌بینی و ظرافت بی حد، از نشانه‌های غیرکلامی در شعر خویش برای تأثیرگذاری بر خواننده استفاده نموده است؛ به این صورت که مفاهیم و احساساتی که به وسیله‌ی عناصر کلامی امکان بیان نداشته‌اند، از طریق عناصر غیرکلامی (حالات چهره، مکث، خنده، رنگ و...) ترسیم نموده است. اکنون بعد از نگاهی مختصر به زندگی و زبان ادبی احمد مطر به چگونگی بازنمایی ارتباطات غیرکلامی در شعر وی پرداخته می‌شود.

۴. ارتباطات غیرکلامی در شعر احمد مطر

۴-۱. رفتار آوایی

مطالعه ارزش ارتباطی رفتار آوایی با پیرا زبان ارتباطات آوایی نامیده می‌شود و عبارتست از «۱- آواسازی ۲- اثرگذاری صدا ۳- سکوت و مکث ۴- لهجه و گویش. این نشانه‌های غیرزبانی نقش مهمی در زندگی بازی می‌کند» (کورتز، ۱۹۹۷: ۲۶-۲۸)

الف) آواسازی

استفاده از ظرفیت‌های موجود در آواها، برای القای معنا از ویژگی‌های شعر است. بسیاری از منتقدان بر این باورند که «معنی واژه برگرفته از شکل آوایی آن است (عباس، ۱۹۹۸: ۳۵)». در شعر احمد مطر این امر نمود ملموسی دارد و از رهگذر آن به موسیقی درونی شعر راه می‌یابد تا با همگرایی ایجاد شده در پیشبرد مضمون موردنظر، توفیق یابد. در زیر به برخی از آن شواهد، اشاره می‌شود.

آنچه در طلیعه اندیشه‌ی آزادی خواهی شاعر دیده می‌شود، مبارزه با خودکامگان و فشارهای کمرشکن و خانمان برانداز صاحبان قدرت‌های سیاسی است. او می‌سراید که ابرهای ظلم و جور، آسمان عراق را درنوردیده و خورشید فروزان عدالت را پوشانده است. نفس‌ها در سینه حبس شده و انتظار انقلاب را می‌کشد؛ اما چون خیزش و انقلاب را دور و بعید می‌بیند با حسرت و آه از آن یاد می‌کند. شاعر از نام‌آوای «آه» برای ایجاد تأثر و انتقال اندوه و حسرت بیشتر بر مخاطب استفاده می‌کند. آری آه کامل‌کننده و تقویت بخش مفاهیم حسرت در لابه‌لای کلمات و واژگان است و عمق درد را بیشتر از واژگان نشان می‌دهد:

«آه یا لیلُ ویا عیني/ مَتی الثورَةُ تُشَعَلُ/... آه یا لیلُ، کما تَهوي تَجَمَّلُ/ بضیاءِ البدرِ والنجم/ وعیني لیسَ تَجَهَّلُ/ أن وجهَ الصبحِ مِن وجهكِ أجملُ/ آه یا لیلُ... لَقَدْ أَطْفَأْتُ عیني...» (همان، ۱۴۹)

ترجمه: (آه ای شب ای چشم من/ چه زمان آتش انقلاب مشتعل می‌شود/ آه ای شب آن‌گونه که می‌خواهی با نور و ماه و ستاره خود را زینت ده/ چشم من می‌داند که چهره صبح زیباتر از چهره توست/ آه ای شب چشم مرا خاموش کردی.)

مطر آنگاه که شدت نارضایتی و خشم و اندوه خود را نسبت به شرایط دشوار سرزمین خویش حکایت

می‌کند، بی‌وقفه نام‌آوای «آه» را بر زبان می‌آورد. این نام‌آوا به زیبایی احساس حسرت و انزجار شاعر را از حاکمان نشان می‌دهد: «آه لو يُدركُ حُكَّامُ بلادِي/ من أكونُ/ آه لو هُم يُدركونَ...» (همان، ۹۷)
ترجمه: (آه اگر حاکمان سرزمینم درک می‌کردند من چه کسی هستم/ آه اگر آنان درک می‌کردند.)
 همچنان‌که در ابیات زیر دریغ و حسرت خویش را از بی‌فایده بودن سخن با عنصر غیرکلامی آه بیان می‌دارد: «آه لو يُجدي الكلامُ/ آه لو يُجدي الكلامُ/ هذه الأمتُ ماتتُ/ والسلام» (همان، ۹۶)

ترجمه: (ای کاش سخن سودی می‌داشت/ ای کاش سخن سودی می‌داشت/ ولی دریغا این امت ستم دیده‌ی من جان سپرده است!) حسرت و یأس شاعر از وضع موجود با آه سردی که از اعماق وجودش برمی‌آید، به مهارت تمام قابل‌انتقال به مخاطب است. شاعر با استفاده از این واحد آوایی: «محتوایی غنی از نظر عاطفی و مفهومی و زیبایی‌شناسی» بهره‌جسته است (Jacobson, 1967: 22) بی‌شک بسآمد بالا از تکرار این آوا، هم بر ارزش موسیقایی شعر می‌افزاید و هم محتوای نویمیدی را به برای مخاطب القا می‌کند.

شاعر در ابیات زیر از اوضاع زمانه بیزار است و طاقتش از افسون زمانه به تاب آمده است. بدین ترتیب ابیات زیر را که حکایت حال پریشانی و دل‌مردگی اوست، بر زبان می‌راند. مصرع‌های زیر که به مصوت بلند «آ» ختم می‌شود، عمق این ناله و سوگواری را نشان می‌دهد. ختم شدن عبارت به مصوت «آ» نوعی سوگواری و ماتم را افزون بر پیام جملات تداعی می‌کند: «لِمَن نَشكو مأسينا/ و مَن يصغي لشكوانا/ ویجدینا؟/ أنشکو موتنا ذلاً لوالینا؟ وهل موتٌ سیحیننا؟! قطعٌ نحنُ والجزائرُ راعینا» (همان، ۵۵)

ترجمه: (مصیبت‌های خویش را برای که شکوه کنیم؟ چه کسی هست که به شکوه و گلایه ما گوش فرا دهد/ و یاریمان کند؟/ آیا مرگ خویش را از سر خواری و خفت نزد فرمانروایمان، شکوه کنیم/ آیا مرگی هست که ما را زندگی دوباره ببخشد؟! ما بسان یک گله هستیم و قصاب ما چوپانی است که ما را به چرا می‌برد.) همان‌طور که دیده می‌شود، ختم شدن هر بیت به مصوت بلند آ، تکمیل و تکرارکننده معنی حسرت و اندوه و آه از شرایط سخت دوران‌ش است.

چنان‌که در جای دیگر از دفتر شعرش از واج‌آرایی با حرف «آ و ق» خواننده را در برابر صدایی رعدآسا که غرش تندر و بانگ رعد را در خاطر زنده می‌کند، قرار می‌دهد. شاعر از بیان محکم و باصلابت حرف می‌زند و با اوج گرفتن واج‌ها، صدای خروش خویش را در گوش تاریخ جاودانه می‌کند: «إغراؤکم قدر الغریر و غیرتی/ قدر بکف مقدرِ الأقدار/ شتانِ بین ظلامکم و نهاری/ شتانِ بین الدینِ والدینار!» (همان، ۷۶)

ترجمه: (تشویق شما، تنها آن فریب‌خورده‌ی خام را توانگر ساخت؛ حال‌آنکه غیرت من توسط خدای تقدیرکننده مقدرات، رقم خورده است؛ چقدر بین شامگاه شما و روز آفتابی من تفاوت وجود دارد؛ و

چقدر دین و سکه‌های زرین با هم فرق دارند). بسآمد فراوان از کاربرد واج‌های «آ و ق» معنی قدرت و صلابت نزد شاعر را تکمیل می‌کند. همچنان‌که حرف «ق» یادآور غرش و صولت تندر هست.

ب) لحن و لهجه

یکی از مهم‌ترین نشانه‌های غیرکلامی عنصر لحن و تن صدا است که بار زیادی در انتقال کلام به دوش می‌کشد. البته در این موارد عنصر لحن در کنار ارتباط کلامی معنا و مفهوم به خود می‌گیرد و بدون ارتباط غیرکلامی این نوع ارتباط جایی ندارد. در جمله زیر عبارت «لقد جاوزت حد القول» از نشانه‌های توصیفی لحن تمسخرآمیز است و علامت پرسش نیز حاکی از لحن متحیرانه و انتقادی کلام شاعر است. عنصر لحن که با نوعی تمسخر و استهزا همراه است با ارتباطات غیرکلامی دیگر (نبود صدا و نشنیدن و ندیدن) در کنار عناصر زبانی به یاری همدیگر آمده‌اند تا تجربه‌ی ادبی شاعر را به زیباترین شکل ممکن به مخاطب انتقال می‌دهد. عنصر غیرکلامی «لا صوتٌ و لا سمعٌ و لا بصرٌ» وجود منفعل و بی‌اثر افراد را در ابیات زیر نشان می‌دهد و به‌نوبه خود تکمیل‌کننده‌ی مفهوم مرگ در عبارات پیش از خود است؛ زیرا فردی که گوشی برای شنیدن و چشمی برای دیدن و صدایی برای گفتار نداشته باشد، تفاوت فاحشی با مردگان ندارد؛ چراکه این سکوت جاهلانه، آزادی آن‌ها را به یغما برده است و کشور بدون آزادی، لاشه‌ای بیش نیست:

«أيهم حي؟ و هم في دورهم قبروا/ فلا كف لهم تبدو/ ولا قدم لهم تعدو/ ولا صوتٌ ولا سمعٌ ولا بصرٌ...» (همان، ۱۵۲)

ترجمه: (کدامشان، زنده‌اند؟ همه آن‌ها در خانه‌هایشان به خاک سپرده شده‌اند! نه دستشان پیداست نه پای برای دویدن دارند و نه یارای سخن گفتشان هست. چیزی نمی‌شوند و هیچ نمی‌بینند.)
در متن زیر لحن شماتت‌آمیز شاعر، همراه با طنز انتقادی با زندانی دیده می‌شود. آنگاه که با تمسخر می‌گوید که تو را برای آن به پنکه سقف می‌آویزند که در مکان بلندی باشی و هدفی برای مجازات ندارند (درحالی‌که هدف، شکنجه با بدترین شکل است). لحن تمسخرآمیز شاعر با زندانی، نشان‌دهنده استفاده از پیرایه زبان است: «ربما يشتمك الشرطي/ من باب الميانه/ هل تسمي ذلك اللطف إهانة؟ رُبما تُربُّ في مروحة السقفِ/ لكي تُصبح في أعلى مكانه» (همان، ۱۴۵)

ترجمه: (در زندان از روی صمیمیت دشنام می‌دهند. آیا این لطف آنان را توهین می‌نامی/ چه بسا از پنکه سقف تو را بیاویزند. این کار برای این است که در مکان بلندی قرار بگیری!) گفتار و لحن تمسخرآمیز با زندانی تکذیب‌کننده معنی صمیمیت و در مکان بلند قرار گرفتن است.

ث) سکوت

نادیده گرفتن سکوت در ارتباطات به معنای از دست رفتن بخش مهمی از تحلیل‌های غیرکلامی در ارتباطات است. چون اگرچه در سکوت، صدا خاموش است؛ اما نشانه‌ها و اشاره‌ها هنوز کارکردی و

معنی ساز باقی می ماند (اندرسون، ۱۳۸۷: ۱۱۲). روشن است که سکوت نقش مهمی در انتقال مفهوم دارد؛ چنان که شاعر در ابیات زیر نشان می دهد که حاکم حق سخن گفتن از مردم را ستانده و آن ها را به خاموشی مجبور می کند، در حالی که می خواهد از آزادی بنویسد. مخاطب از مفاهیم و رای این دستور به سکوت و خاموشی در می یابد که نوشتن از آزادی بیان برای فردی که دهان و زبان را می بندد، امکان پذیر نیست و عبارات بستن دهان و مسکوت نگه داشتن زبان مردم، نقض کننده ی عبارات کلامی نوشتن از آزادی است و به زیبایی تناقض در گفتار حاکم را بیان می کند: «قال لزوجه: اسکتی. / وقال لابنه: إنکتیم / صوتکما یجعلنی مُشَوِّشَ التفكيرِ / لا تَبْسَا بکلمةٍ / أریدُ أن أکتبَ عن حریةِ التعبيرِ» (همان، ۲۸۴)

ترجمه: (به همسرش گفت: ساکت شو و به پسرش گفت: از جلوی چشمانم دور شو. صدای شما فکرم را آشفته می کند. کلمه ای بر زبان نیاورید؛ می خواهم در مورد آزادی بیان بنویسم.) بنابراین سکوت همسر و فرزند، تکذیب کننده ادعای نوشتن از آزادی بیان است و تناقض در گفتار و عمل شاعر را روشن می کند. چگونه می شود که فصل آزادی نگاشت؛ در حالی که صدای عزیزانت، آرامش را از تو بگیرد.

شاعر، خاموشی و غفلت جماعت را با خواب نشان داده است؛ چراکه خواب زیباترین بیان غیرکلامی برای بی خبری و ناآگاهی است و نقش جانشینی برای مفهوم غفلت زدگی دارد و دیگر آن که صدای ساعت که همیشه نقش بیداری را ایفا می کرد، اکنون هشدار به زمان خواب می دهد. این گونه استفاده معکوس از پدیده ها در شعر احمد مطر آن را به یک عنصر هنجارشکن و سبک ساز در آثار او تبدیل کرده است: «صباحُ هذا اليومِ / أيقظني مُنبه الساعَةِ وقال لي يا ابنَ العَرَبِ / قد حانَ وقتُ النومِ» (همان، ۹)

ترجمه: (صبح امروز صدای زنگ ساعت بیدارم کرد و به من گفت: هان ای عرب! زمان خواب فرا رسیده است.) خوابیدن و سکوت در هنگامی که دشمنان، لحظه ای برای تاراج و استعمار آرام نمی نشینند، نشانه ی فرازبانی از ضعف و تباهی یک ملت است که از جریان حرکت حاکم بر جهان، غافل است

۴-۲. رفتارهای حرکتی

در این قسمت، حرکت دست ها، نگاه ها، حالات چهره و بوسه کردن، عدم تعادل، استفاده از محاسن و مشارب، گریه، خنده و بیداری و... در انتقال معنا و مفهوم ابیات آورده شده است.

الف) بوسه

در شعر زیر بقال نماد غرب است که شیر گاو (نفت عرب) را می خرد و گاو با وجود سرمایه ی هنگفت خویش، با خواری و ذلت، پول غرب را می گیرد و شدت این ننگ، زمانی به اوج می رسد که بر پول آنان بوسه می زند. واکنش غیرکلامی بوسه بر پول غرب، معنی خفت و ذلت عرب نسبت به غرب را در بطن خویش نهفته دارد و جانشین معنایی کلمه خواری و خفت شده است:

حلبُ البقالُ ضرعَ البقرةِ / ملا السَّطْلُ وأعطاهَا الثَّمَنَ / قَبَّلْتُ ما فی یدیهَا الشاکرةِ (مطر، ۲۰۰۸: ۲۸۱)

ترجمه: (بقال، گاو را دوشید، سطل پر از شیر گشت و بهای آن را پرداخت. گاو با سپاس و احترام، پول دست خود را بوسید.) ارتباط غیرکلامی بوسه بر پول غرب کارکرد حقارت و خواری و چاپلوسی را به همراه دارد و بهتر از هر کلمه و واژه‌ای دیگر ضعف و سستی عرب- باوجود ثروت انبوه- را منعکس می‌کند.

احمد مطر در توصیف ارتباطات غیرکلامی و حالات بدن، بیشترین مهارت را به کار برده است. به‌کارگیری به‌موقع و شورانگیز این توصیفات، بخش مهمی از زیبایی و بار ملاحظت را برعهده گرفته است. چنان‌که در قسمت زیر بوسه‌ی عرب را بر کفش‌های یهودی به ترسیم می‌کشد. یهودی که روزگار درازی است، سپر به قیام با عرب بسته است. اکنون ناگزیرند که بر کفش سربازانشان بوسه زنند. این ابیات و ارتباط غیرکلامی که در بوسه نمایان است، اوج تنفر شاعر را به تصویر می‌کشد: «أفي لثمها ما يعيظُ وفيكم ألدُ الخصام؟»

ترجمه: (در بوسه شما چیزی است که تنفر را برمی‌انگیزد. در حالی در شما بدترین نوع دشمنی هست.) در اینجا نیز، همانند ابیات بالا، خواری و خفت عرب با بوسه زدن بر کفش سرباز یهودی نمایان است. سربازی که پایین‌ترین رسته نظامی و قدرت در یک دولت است. بوسه‌ای که نشان از پزردگی غیرت عرب دارد که رو به سستی نهاده است.

ب) ریش و سبیل

شاعر، اعراب را چون گربه‌ای می‌پندارد که توان مقابله با سگ (جامعه پیشرفته؛ اسرائیل) را ندارد؛ اما در مقابل موش (گروه ضعیف‌تر) از افتخارات خویش سخن می‌راند و با تاب دادن سبیل خود؛ اوج افتخار و خودنمایی خویش را به موش نشان می‌دهد. هرچند موش در پاسخ این‌که تو عرب هستی، او را از خواب غفلت بیدار می‌کند. غرور و افتخار به گذشته در ارتباط غیرکلامی سبیل‌های تاب‌داده که نشان از اظهار قدرت گربه در مقابل موش است، محسوس است و روشن‌تر از کلمات، غرور کاذب گربه را به تصویر می‌کشد: ما طاردة الكلب، وأضناه التعب/ وقف القطُّ على الحائطِ مفتولِ الشَّنْبِ/ قالَ للفأرة: أجدادي أسود. / قالتُ للفأرة: هل أنتم عربٌ؟! (همان، ۴۲۴)

ترجمه: (پس از آنکه سگ او را (گربه) تعقیب کرد و خستگی رنجورش کرد، گربه با سبیل تاب‌داده روی دیوار ایستاد و به موش گفت: اجداد من شیر بودند. موش گفت: آیا عرب هستی؟! تاب دادن سبیل نوعی ارتباط غیرکلامی است که جانشین و یادآور واژگان غرور و تکبر و سرمستی گربه شده است و به شکل روشن و شفاف احساس خودبرتربینی کاذب او را به تصویر می‌کشد.

شاعر در بیت زیر با دیدن ویرانه‌های بیروت به رثای آن پرداخته و عامل اصلی این خرابی‌ها و ناهنجاری‌ها را پادشاهان مستکبری می‌داند که جز به خشم و شهوت خویش به چیزی دیگر نمی‌اندیشند. آنگاه با لحنی تند و آتشین از مردم می‌خواهد که بر این ننگ بخروشنند و اشک ماتم بریزند. او این

درخواست را با عبارت غیرکلامی «سُدُّوا اللَّحْيَ وَانْتَفُوها» (ریش‌ها را بگیرید و از جا برکنید) بیان می‌دارد. این نوع ارتباط غیرکلامی که شامل گرفتن ریش و کندن آن است، در راستای تقویت و تأکید مفهوم سوگواری و تحقیر در عبارات پیش از آن است: «قَفُّوا حَوْلَ بَيْرُوتَ صَلُّوا عَلٰی رُوحِها وَانْدُبُوها/ وَسُدُّوا اللَّحْيَ وَانْتَفُوها/ وَيَكْتُبُ فَوْقَ الْخُرَائِبِ: «إِنَّ الْمُلُوكَ إِذَا دَخَلُوا قَرْيَةً أَفْسَدُوهَا» (همان، ۹۶)

ترجمه: (در اطراف بیروت توقف کنید و بر روحش درود بفرستید و بر او زاری کنید. ریش‌ها را محکم بگیرید! و از جا برکنید. باید روی خرابه‌ها نوشته شود: پادشاهان وقتی به شهری وارد شوند، آنجا را به تباهی می‌کشاند.) ریش و محاسن همواره جایگاه ارزشی خاصی داشته است؛ حتی در بعضی مکاتب اسلامی حکم به حرمت تراشیدن ریش داده‌اند، مگر در موردی که ضرر یا حرجی را به وجود می‌آورد (امینی، ۱۳۸۵، ج ۱۱، صص ۱۹۲-۲۰۳) از این رو عناصر غیرزبانی کندن ریش از جا، نشانه تحقیر و بی‌احترامی است و زیباتر از واژگان مفهوم بی‌غیرتی را برای مخاطب تداعی می‌کند.

ج) عدم تعادل

عدم تعادل به حرکات بی‌نظم، بی‌دقت و مشکل در راه رفتن و ایستادن گفته می‌شود. هماهنگی بدن نیازمند فعالیت قسمت‌هایی از سیستم عصبی است که اختلال در آن باعث عدم تعادل می‌شود. (Spacey, gatii, bebb, 2000: 186) این عنصر غیرکلامی برای بازنمایی حالات روانی اشخاص در شعر و ادب جایگاه ویژه‌ای دارد. چنان‌که شاعر در بیت زیر به خوبی این عدم تعادل را به تصویر کشیده است. احمد مطر الاغی را به تصویر می‌کشد که در زیر ضربات تازیانه، افتان و خیزان چون باده‌پرستی که بدمستی کرده، راه می‌رود و سخن گفتنش چون شخصی است که افیون را عادت زندگی خویش کرده است. شدت این شکنجه‌ها طوری است که توان گفتار عادی را از دست داده است و کلمات را اشتباه ادا می‌نماید، اما با وجود تیزی و برق زنجیرهای تازیانه، هیچ شکنجه‌ای را باور ندارد و بیان می‌دارد که همه‌ی شکنجه‌ها و بدرفتاری‌ها بهتانی بیش نیست؛ این درحالی است که زبان بدن با ارتباطات غیرکلامی که شامل کج راه رفتن، ادای اشتباه کلمات (استفاده از ث بجای ش یا ث بجای س) و مانند آن است، مفهومی در تضاد و نقض‌کننده‌ی گفتار و پیام کلامی اسب را حکایت می‌کند و مخاطب ترجیح می‌دهد که حکایت حال و شرح حقیقت را از ارتباطات غیرکلامی او درک کند نه آنکه از واژه‌های که بر زبان می‌راند:

«حِينَ أتی الْحَمَارُ مِنْ مَبَاحِثِ السُّلْطَانِ/ كَانِ يَسِيرُ مَانِلًا كَخَطِّ مَاجِلَانَ/ فَالرَّأْسُ فِي انْجِلْتِرَا وَالبَطْنُ فِي تَانزَانِيَا/ وَالدَّيْلُ فِي يَابَانَ/ خَيْرًا يَا أَبَا أَتَانَ؟/ أَتَقْتَدِنِي/ نَعَمْ مَا لَكَ كَالسُّكْرَانِ؟/ لَا ثِيءَ بِالمَرَّةِ يَبْدُو أَنْتِي نَعْتَانِ!... قَلْ عَذُوبُك...؟/ مُطْلَقًا/ كُلُّ الَّذِي يَقَالُ عَنْ قِتْوَتِهِمْ بَهْتَانِ...» (همان، ۲۳۳-۲۳۴)

ترجمه: (هنگامی که خر از مباحث سلطان بازگشت، چون خط ماژلان کج راه می‌رفت. سرش در انگلستان، شکمش در تانزانیای و دمش در ژاپن بود (به او گفتند) خیر باشد خر؟ (جواب داد) منزورتنان

(منظورتان) من است؟ گفتند آری، چرا چون مستان راه می‌روی؟ گفت شیزی (چیزی) نیست، به نظر می‌رسد که چرت می‌زنم! آیا تو را شکنجه کرده‌اند؟ پاسخ داد: ابداً، هر چه از قشوت (قساوت) و سنگدلی (سنگدلی) آن‌ها می‌گویند، بهتانی بیش نیست.)

د) بیداری و هشیاری

شاعر که دیده‌ی بینی جامعه است، دردها و حقایق اجتماعی را با وضوح تمام را می‌بیند و چون تاب تحمل آن را ندارد، فریاد خویش را به بند واژگان می‌کشد تا دل‌های خفته را بیدار سازد. او هیچ‌گاه با ساز ناهشیارانه‌ی خودکامگان، هماهنگ و هم‌نوا نمی‌شوند و در برابر فشارهای کمرشکن و خانمان‌برانداز صاحبان قدرت سیاسی مقاومت می‌کند. در این قسمت، ثابت قدم بودن شاعر و قامت راست نمودن وی در مقابل جور، از نشانه‌های غیرکلامی است که تکمیل و تأییدکننده معنی مبارزه‌طلبی «أغالی فی تحدی» است: «أغالی فی التحدی/ قدمی ثابتة فی الأرض کالأرض» (مطر، ۲۰۰۸: ۱۸۹)

ترجمه: (در مبارزه می‌ایستم و قدم‌هایم در زمین چون زمین ثابت و استوار.) ایستادن چون کوه، ارتباط فرازبانی است که معنی مبارزه‌طلبی و شجاعت و پایداری را به شکل مجسم برای خواننده تداعی و تکمیل می‌کند.

شاعر به آسانی می‌توانست از می و افیون بنویسد، لکن روح آزادمردی او، داستان خون و شیبخون و فصل تفنگ را می‌نگارد. تا استبداد داخلی و بی‌عدالتی را به تصویر بکشد. او پرچم‌دار بیداری در کشور خویش است و فریاد برمی‌آورد که فرعون زمانه، طغیان نموده است، پس از سلاح بران خویش (شعر) می‌خواهد که بیدار باشد و قامت به قیام فرعون نهد. بیداری شعر، نوعی ارتباط غیرکلامی است که جانشین معنی مبارزه است و شاید بتوان گفت که بهتر از لفظ مبارزه معنی قیام را رسانده است: «إن فرعون طغی/ یا ایها الشعر/ فایقظ من رقد/ قل هو الله...» (همان، ۴۸۷)

ترجمه: (فرعون طغیان کرد/ ای شعر برخیز/ بگو همانا او خدای یکتاست... مخاطب قرار دادن شعر، تقاضا از آن برای برخاستن به زیبایی تمام مفهوم مبارزه را تداعی می‌کند، چراکه شعر همیشه زبان گویا و بران انسان در مقابل سیاهی‌ها و ستم‌ها بوده و هست، از این رو با قیام شعر، جرقه خیزش را می‌توان در جامعه مشاهده نمود.

مطر، زمامداران را عامل اصلی عقب‌ماندگی ملت به شمار می‌آورد. آنان را همدست سارقانی می‌داند که از بیداری مردم در هراس هستند او برای ایجاد مفهوم ترس از عبارت «یرتعدان» کمک می‌گیرد که بیانگر احساسات روحی و درونی حاکم و دزدان است، مخاطب را به نتیجه‌گذاری آزاد می‌گذارد مخاطب نیز از مفاهیم و رای این حرکات بدنی پی به لرزش و در پی آن ترس حاکم می‌برد، لرزش در بدن و گفتار خیلی بهتر از واژگان ترس را تداعی می‌کند و مخاطب سعی می‌کند زبان بدن را به جای گفتار افراد بپذیرد: «إثنان فی أوطاننا/ یرتعدان خیفه/ من یقظه النائم/ اللص و الحاکم» (همان، ۱۵۷)

ترجمه: (در کشور ما دو نفر از بیداری شخص خوابیده از ترس به خود می‌لرزند: دزد و حاکم). لرزش حاکم از بیداری شخص خفته، کارکرد فرازبانی دارد که تأییدکننده معنی ترس و نگرانی است، حاکمی که باید در سایه قدرت حکومت او، آرام خفت؛ اما اینک خود از بیداری شخص خفته نگران است که مبادا پی به ستم او ببرد. چنین تصویری از حکومت، احساس انزجار را در مخاطب بیدار می‌کند.

و) نگاه کردن

چشم‌ها بخش ویژه و منبع بسیار غنی از رموز غیرکلامی به شمار می‌روند. درباره اهمیت رفتار چشم باید گفت که تقریباً هشتاد درصد از اطلاعات افراد درباره محیط پیرامون از طریق چشم‌ها کسب می‌شود (ریچموند و مک کروسی، ۱۳۸۸: ۲۱۵). شاعر در عبارات زیر دوبار از واژه نگاه کردن استفاده نموده است. اول با عبارت «حدق» که نوعی نگاه خیره و تحقیرآمیز و آزاردهنده است، سعی در برقراری ارتباط با فرد عرب می‌کند؛ اما از آنجا که طرف مقابل هیچ نوع وسایل ارتباطی (لم یجد لساناً أو شفة) در اختیار ندارد و او را از نظر علم و آگاهی دون پایه می‌داند، با عبارت «زم عینیه» از ادامه ارتباط چشم‌پوشی می‌کند و فرد عرب را نادیده می‌گیرد. چشم بستن فرد خارجی از عرب یک نوع کنایه و تحقیر او محسوب می‌شود که کامل‌کننده‌ی معنای تأسف اوست. در اینجا مشخص شد که چگونه عناصر بدنی در ترکیب نشانه‌ای خود به معنی سازی در شعر احمد مطر کمک می‌کند.

«فِي مَطَارٍ أجنبيّ / حدَّقَ الشَّرطيُّ بيّ / قبلَ أن يَطْلُبَ أوراقي / ولما لم يجد عينيّ لساناً أو شفةً / زمّ عينيّه وأبدى أسفه / قائلًا: أهلا وسهلاً... يا صديقي العربيّ» (همان، ۹۶)

ترجمه: (در فرودگاه کشور خارجی، پلیس قبل از آن که مدارکم را بخواهد به من چشم دوخت. چون زبان و لبی را در من ندید. چشمان خویش را بست و با تأسف گفت: خوش آمدی دوست عربم!) هر دو نوع نگاه فرد به شخص عرب، کنشی عامدانه و آگاهانه است و نشان می‌دهد که نه تنها او به شخص عرب هیچ علاقه و تمایلی ندارد؛ بلکه او را نادیده می‌گیرد؛ بنابراین اولین نوع نگاه خارجی به عرب کارکرد کنترلی دارد و نوع نگاه دومش کارکرد جانیشینی دارد و می‌تواند به وسیله‌ای این نگاه، حرف‌های ناگفته را به طرف مقابل تفهیم کند؛ زیرا عرب را شایسته نگاه کردن نمی‌داند.

ه) حرکت دست‌ها

در شعر احمد مطر، حالات دست و از جمله کف زدن به عنوان ابزار مهمی در ارتباطات غیرکلامی نقش مهمی در انتقال پیام دارد. واژه دست زدن مگسان در ابیات زیر جانشین و کامل‌کننده مفهوم پذیرش و تصدیق سخنان موش است. چنان‌که احمد مطر در شعر زیر، حاکمان سرزمینش را چون موش بزرگ صحرائی «جُرذاً» می‌داند که در عین پلیدی و آلودگی با مخاطبین خویش مگس‌ها «الذباب» در مورد نظافت و تمیزی سخن می‌گویند و مگس‌ها نیز برای او دست می‌زنند. عناصر غیرزبانی این ابیات، یعنی

دست زدن مگس‌ها در مقابل سخنرانی موش، نقش جانشینی دارد که بهتر از عناصر زبانی مفهوم پذیرش سخن موش را تأیید می‌کند: «رَأَيْتُ جُرْدًا/ يَخْطُبُ الْيَوْمَ عَنِ النِّظَافَةِ / وَيُنْذِرُ الْأَوْسَاحَ بِالْعِقَابِ / وَحَوْلَهُ / ... يُصَفِّقُ الذُّبَابُ» (مطر، ۲۰۰۸: ۱۱)

ترجمه: (موش بزرگی صحرايي را امروز دیدم که درباره‌ی پاکیزگی سخنرانی می‌کرد؛ درحالی‌که مگسان در اطرافش کف می‌زدند. پلیدی‌ها را به مجازات شدن هشدار می‌داد.) تأیید کردن سخنرانی نظافت و پاکیزگی موش با حرکات دستان (کف زدن) مگس که خود نماد کثیفی و آلودگی است، طنزواره‌ای است که احمد مطر به زیبایی آن را در مقابل دیدگان خواننده به تصویر می‌کشد.

ی) اشک و خون

گریه رفتاری است که معمولاً در مواجهه با احساس اندوه و غلبه عاطفه حزن بروز می‌کند. بسامد این رفتار در دیوان احمد مطر قابل توجه است. شاعر در ابیات زیر از دخترکی سخن می‌گوید که به بند زندان و زنجیر گرفتار شده است که حتی بی‌رحم‌ترین موجودات چون وحوش و چاقوی برنده را به سوگواری وادار می‌کند بنابراین گریه در این قسمت بیانگر و تأییدکننده مفهوم نومیدی و شرایط دهشتناک دختر است که بهتر از واژگان وضعیت ناگوار او را به تصویر می‌کشد. «كانت معي صبيحةً/ مربوطةً مثلي/ على مروحة سقفيه/ جراحها/ تبكي السكاكين لها/ و نوحها/ ترثي له الوحشية!...» (همان، ۳۷۱)

ترجمه: (دختری با من بود که/همچون من به پنکه سقفی بسته شده بود/ چنان زخم‌هایی برداشته بود حتی چاقو بر او نیز می‌گریست/ دخترک، چنان ناله می‌کرد که حتی وحوش نیز بر او سوگواری می‌کردند) گریستن زبان آوایی دخترک است که بیانگر درماندگی و ضعف و ناتوانی وی در کنترل و مدیریت اوضاع است که بهتر از نوشتار و ارتباط کلامی احساس اندوه را انتقال می‌دهد.

شاعر در ابیات زیر، ملتی ستمدیده‌ای را به تصویر می‌کشد که رمقی برای مقابله و پایداری را در خویش نمی‌یابد. مردم یکی پس از دیگری جان خویش را از دست می‌دهند و خنده، مردمان این سرزمین گریه شده است. ارتباطات غیرکلامی در ابیات زیر که شامل گریه و سروصورت خونین افراد است، بهتر از واژه‌ها، ترس و درماندگی آن‌ها را به مخاطب انتقال می‌دهد: «ألم»/ ذلك الشعبُ لم يبقَ في جسمه / موضعٌ صالحٌ للألم! / فكم من دماءٍ وكم من دموع...» (همان، ۲۷۰)

ترجمه: (آلم، دیگر جای سالمی در پیکر امت عربی باقی نمانده است که درد، نجه‌اش نساخته باشد! چه خون‌هایی که -از هم میهنانم- بر زمین ریخته شد و چه اشک‌هایی که از دیدگان سرازیر شد.) افسوس و ناراحتی شاعر در اشک و آه پیامی فرازبانی درباره‌ی خواری و ضعف و سستی امت‌های عربی را به خواننده القاء می‌کند و «گریستن کنشی صادقانه است که شخص در حوادث غم‌بار از خود بروز می‌دهد.» (جفری، ۱۳۸۰: ۷۲) به‌رروی شاعر با گریستن در این ابیات نشان می‌دهد که تاب تحمل این همه خواری و پلیدی و ظلم را در جامعه ندارد.

۳-۴. دارایی‌های به تاراج رفته

دارایی و ثروت موقعیت اجتماعی و اقتصادی را به مخاطب انتقال می‌دهد و نشان‌دهنده میزان قدرت و شخصیت فرد یا جامعه است. چنان‌که چابک‌سوار بیان و بلاغت، با زبانی طنز و هنجارشکن، حاکمان را به تصویر می‌کشد که همه‌ی کشور را به غارت برده و چیزی را برای بقا و موقعیت استراتژیک کشور بجا نگذاشته‌اند. او این مفهوم را با تصویر کشیدن دزدی که به کاهدان زده است و نامه‌لعن را برای حاکم نوشته است، ترسیم نموده است؛ بنابراین ترسیم کشور بدون سرمایه و به کاهدان زدن دزد، تأییدکننده و تداعی‌کننده‌ی ضعیف و بی‌ارزش بودن حکومت در میادین بین‌المللی است: «تَرَكَ اللُّصُّ لَنَا مَلْحوظَةً/ فَوْقَ الْحَصِيرِ/ جَاءَ فِيهَا: لَعْنُ اللَّهِ الْأَمِيرَ/ لَمْ يَدَعْ شَيْئًا لَنَا نَسْرِقُهُ/ إِلَّا السَّخِيرَ» (همان، ۴۷۷)

ترجمه: (دزد برای ما یادداشتی روی حصیر گذاشت که در آن آمده بود: خداوند امیر را لعنت کند که چیزی جز خرناس برای دزدیدن ما باقی نگذاشته است.)

مطر در تصویر طنزآلود زیر، اصحاب زر و زور را با نام ملخ یاد می‌کند و حمله ملخ را که ره‌آوردی جز آسیب و زیان برای کشاورزان ندارد، به‌عنوان عامل نابسامان اقتصادی و اجتماعی استعاره گرفته است و در پایان به لحنی تمسخرآمیز، کشورش را در روند گسترش قحطی و حمله ملخ‌ها در مقام اول می‌بیند، بنابراین قحطی و به تاراج رفتن ثروت کشور توسط حاکم، نوعی پیام غیرکلامی که حاوی بی‌ارزشی مردم در نزد حاکم است را تداعی می‌کند: «قَرَّرَ الْحَاكِمُ إِصْلَاحَ الزَّرَاعَةِ/ عُنَى الْفَلَاحِ شُرْطِي مُرُورٍ/ وَابْنَةُ الْفَلَاحِ بِيَاعَةِ فُولٍ/ قَفْزَةً نَوْعِيَّةً فِي الْإِقْتِصَادِ/ أَصْبَحَتْ بِلَدَّتِنَا الْأُولَى/ بِتَصْدِيرِ الْجِرَادِ وَبِإِنْتِاجِ الْمُجَاعَةِ» (همان، ۴۸۳)

ترجمه: (حاکم قرارداد اصلاح زراعی را تصویب کرد. کشاورز، مأمور راهنمایی و رانندگی شد و دختر کشاورز، باقلافروش شد... این جهش اساسی در اقتصاد است. سرزمین ما در صادر کردن ملخ و تولید قحطی مقام اول را کسی کرد.) بنابراین صادر کردن قحطی و تولید ملخ که آفات کشاورزی است، جانشین معنایی فقر و بدبختی و سستی یک ملت است.

۴-۴. زمان

زمان از جمله عناصر محیطی و حامل پیام غیرکلامی است. زمان چیره بر شعر مطر، زمان سیاهی و ستم و استبداد و سردی است. بزرگان و فرمانداران، حاکمان همه سایه‌ی جور هستند. در چنین شرایط خفقان‌آوری، سخن گفتن از زیبارویان و شراب و... تنها مرگ و نبود انسانیت را افزایش می‌دهد؛ چراکه زمان و موقعیت زمانی، بهترین عنصر برای انتخاب و اولویت موضوع شعر و ادبیات است. احمد مطر بیان اقتضای زمانه در سرودن شعر را با لحن تند و تهدیدآمیز و آمیخته با تفرین به گوش مخاطب می‌رساند؛ یعنی در کنار عنصر فرازبانی زمان، لحن تند شاعر نیز پیام غیرکلامی شاعر را به مخاطب انتقال

می دهد آنجا که می گوید: «لَعْنَتْ كُلَّ شَاعِرٍ / يُغَازِلُ الشَّفَاهُ وَ الْأَثْدَاءِ وَ الصَّفَائِرِ / فِي زَمَنِ الْكَلَابِ / وَ الْمَخَافِرِ / وَ لَا يَرَى فَوْهَةً بُدْقِيَّةً / حِينَ يَرَى الشَّفَاهُ مُسْتَجِيرَةً / وَ لَا يَرَى زُمَانَةً نَاسِفَةً / حِينَ يَرَى الْأَثْدَاءَ مُسْتَدِيرَةً / وَ لَا يَرَى مُسْتَقَّةً حِينَ يَرَى الصَّفِيرَةَ!» (همان، ۲۹)

ترجمه: (لعنت کردم هر شاعری را که در زمان سگ‌ها و پاسگاه‌ها، با لب‌ها و سینه‌ها و گیسوان زنان عشق‌ورزی می‌کند. شاعری که لحن‌های اجیر شده را می‌بیند؛ اما نارنجک انفجاری را نمی‌بیند! کسی که گیسوان بافته شده را می‌بیند؛ اما چوبه دار را نمی‌بیند.)

در جای دیگر از دفتر شعرش با لحنی تند، شاعران را موظف به ادای رسالت خود در قبال نابسامانی عرصه سیاسی و اجتماعی سرزمین عرب می‌داند و آن‌ها را به خاطر نادیده گرفتن شرایط و مقتضیات زمانه شماتت می‌کند و او شعری که در مقابل ظلم قد علم نکند را کفر می‌داند، بنابراین نادیده گرفتن عنصر غیرزبانی زمان در نزد شاعران و پرداختن به امور فرعی، به زیبایی کامل‌کننده بی‌توجهی به خواست مردم و شرایط نابسامان جامعه است: «كَفَرْتُ بِالشَّعْرِ الَّذِي لَا يُوقِفُ الظَّلْمَ وَ لَا يُوقِفُ الظَّلْمَ وَلَا يُحَرِّكُ الصَّمَانَةَ / لَعْنَتْ كُلَّ شَاعِرٍ / يَنَامُ فَوْقَ الْجُمَلِ النَّدِيَّةِ الْوَتِيرَةِ / وَ شَعْبَهُ يَنَامُ فِي الْمَقَابِرِ / ... لَعْنَتْ كُلَّ شَاعِرٍ / لَا يُقْتَنِي قَبْلَةَ / كِي يَكْتَبَ الْقَصِيدَةَ الْأَخِيرَةَ» (همان، ۷۵).

ترجمه: (شعری که ظلم را نمی‌شناسد و وجدان‌ها را تحریک نمی‌کند، کفر است. لعنت می‌فرستم بر هر شاعری که بر جمله‌های خوش و نرم می‌آرامد در حالی که هموطنانش در گورستان می‌خوابند. ... لعنت می‌فرستم بر هر شاعری که برای سرودن آخرین شعرش نارنجکی تهیه نمی‌کند.) شاعری، رسالت شعر در زمان سیاهی و ستم را آگاهی و بیداری جامعه می‌داند و هر شعری که به‌جز این بر دفتر نوشته شود، کلامی کفرآمیز است که لعن امت را برای خود می‌خرد؛ بنابراین رعایت مقتضای زمان کارکردی فرازبانی دارد که هر ادیب و هنرمند در آثار هنری خود آن را می‌بایست بدان توجه کند.

احمد مطر در شعر زیر بیان می‌دارد که اگر ضربه و دردی بر سگ برسد، او را به پارس کردن و دفاع از خود برمی‌دارد؛ اما اینک چه شده است که درد و خواری و ذلت، در همه‌جا خیمه زده است؛ ولی کسی بیدار نمی‌شود و شرایط زمانه را درک نمی‌کند. اینک زمان خواب نیست، بلکه هنگامه قد برافراشتن و سلاح نبرد برداشتن برای براندازی تیرگی‌هاست. افسوس که مردم بافت زمانی و موقعیتی خویش را درک نمی‌کنند و ننگ و سرسپردگی را پذیرفته‌اند. مردمی که زمانه‌ی بیداری را نمی‌فهمند، ارزشی بس کمتر از سگ دارند که با ضربه‌ای به پارس برمی‌خیزد؛ بنابراین موقعیت زمانی جامعه از کارکردی غیرکلامی برخوردار است که اولویت بیداری و قیام را بهتر از کلام، ندا می‌دهد:

«يَعُو الْكَلْبُ / إِنْ أَوْجَعَهُ الضَّرْبُ / فَلِمَاذَا لَا يَصْحُو الشَّعْبُ / الذَّلِّ بِسَاحَتِنَا يَسْعِي / فَلِمَاذَا نَرْفُضُ أَنْ نَخْبُو / نَحْنُ نَفُوسٌ / يَأْتَفُّ مِنْهَا الْعَاظُ / وَيَخْبَلُ مِنْهَا الْعَيْبُ... / لَا ذَنْبَ لَنَا... / لَا ذَنْبَ لَنَا / نَحْنُ الذَّنْبُ» (همان، ۴۳)

ترجمه: (اگر ضربه‌ای سگ را به درد آورد، پارس می‌کند. پس چرا مردم بیدار نمی‌شوند...؟ خواری و ذلت در اطراف ما جولان می‌دهد؛ چرا بر نمی‌خیزیم؟ ما افرادی هستیم که ننگ و عار از ما دوری می‌جوید و عیب از ما خجالت می‌کشد... ما گناهی نداریم... گناهی نداریم؛ ما خود گناه هستیم!)

۵. نتیجه‌گیری

اشعار احمد مطر که در بردارنده داستان‌ها و حکایات فراوانی است که برای بیان مقاصد اجتماعی و آگاهی مردم نسبت به جامعه از انواع نکته‌پردازی‌های زبانی و بیانی استفاده می‌کند. در برخی موارد که زبان و گفتار برای بیان پیام در تنگنا قرار می‌گیرد و نمی‌تواند مفهوم مدنظر را به مخاطب انتقال دهد، در نتیجه از فضای فراخ‌تر عناصر غیرکلامی بهره می‌جوید. این امر سخن او را نغزتر و رساتر از هر بیانی دیگر می‌کند. چنان‌که برای تصدیق سخنان از کف زدن، برای شدت سوگواری از کندن موی سر و صورت، برای حال زار از گریه، برای تحقیر و نادیده گرفتن از بستن چشم‌ها استفاده کرده است.

شاعر همچنان با واج‌آرایی به موقع و در جای مناسب، فضا و مفاهیم خویش را به ظرافت تمام به مخاطب انتقال داده است. وی از زمان به عنوان یک عنصر فرازبانی و غیرکلامی استفاده نموده است که نقش مهمی در اولویت‌دهی به امور و مسائل زندگی دارد و بر زمامداران و حاکمان می‌شورد که اقتضای زمان را رعایت نمی‌کند و به خوشگذرانی و عافیت‌طلبی خویش فکر می‌کنند.

همچنین استفاده هنرمندانه از بیان‌داری‌ها، به طور غیرمستقیم، ارزش مردم را در مقابل حاکم نشان می‌دهد. چنان‌که حاکم دست به تاراج اموال مردم می‌زند و چیزی برای مردم باقی نمی‌گذارد، در عمل بی‌ارزشی مردم در نزد حاکم و در همان حال دون‌پایه بودن حاکم را در اذهان زنده می‌کند؛ بنابراین شاعر با استفاده از عناصر زبانی و غیرزبانی درصدد برآمده تا وضعیت جامعه خویش را به نمایش بگذارد و مردم را بیدار سازد تا برای اصلاح امت خویش به پاخیزند و رسالت ادبی خویش را به انجام برسانند.

منابع

- أبوریالة، باسل احمد محمد (۲۰۱۵)، «درجة ممارسة معلمي مبحث المحاسبة المحوسبة لنموذج غالوى للتفاعل الصفي للمرحلة الثانوية الأردنية» رسالة ماجستير: جامعة الشرق الأوسط.
- امینی، عبدالحسین، (۱۳۸۵) موضوعه الغدير فی الكتاب و السنة و الادب، قم: موسسه دایرة المعارف الفقه الاسلامی.
- اندرسون، پیتر (۱۳۸۷) **تعامل غیرکلامی: رفتار، صدا و سکوت**، ترجمه اسماعیل اسفندیار، آفتاب.
- برکو، روی؛ ولوین، اندرو دی؛ ولوین، دارلین. آر (۱۳۸۲). **مدیریت ارتباطات فردی و عمومی**، ترجمه؛ سید محمد اعرابی و داوود ایزدی، تهران: دفتر پژوهش های فرهنگی.
- حسن، عبدالرحیم، (۱۹۹۲) **مظاهر صاخبه یسیر فیها رجل واحد**، لندن: مجله العالم.
- ربایعة، اسامة جمیل عبدالغنی، (۲۰۱۰)، لغة الجسد فی القرآن الکریم»، رسالة الماجستير، جامعة النجاح الوطنية.
- رجبی، فرهاد (۱۳۹۱)؛ «رسالت طنز در شعر میرزاده عشقی و احمد مطر»، **مجله زبان و ادبیات عربی**، سال ۴، شماره ۷، مشهد: دانشگاه فردوسی.
- ریچموند، ویرجینا پی و جیمزسی، مک کروسکی (۱۳۸۸) **رفتارهای غیرکلامی در روابط بین فردی (درسنامه ارتباطات غیرکلامی)**، ترجمه، فاطمه سادات موسوی و ژیلا عبداله پور، تهران: دانه.
- ساروخانی، باقر (۱۳۸۴)، **جامعه شناسی ارتباطات**، تهران: انتشارات اطلاعات.
- عایش، محمد (۲۰۰۵)، **احمد مطر، شاعر النقی، بیروت: دار یوسف للطباعة و النشر و التوزیع.**
- عباس، حسن (۱۹۹۸)، **خصائص الحروف العربیة و معانیها**، دمشق: اتحادالکتاب العرب.
- عبدالله، محمد حسن (۱۹۸۱)، **الصورة و البناء الشعری**، ط ۱، القاهرة: دارالمعارف.
- عرفات الحلو، فاطمة (۲۰۰۸)، **الاتصال الصامت و تأثیره فی الآخرين**»، رسالة الماجستير، جامعة الإسلامية، غزة.
- عقيلة، خباب (۲۰۱۱)، **الإتصال الحسی للمسی و الحسی البصری و أثره فی تعلم القراءة لتلاميذ المرحلة الإبتدائیة**، رسالة ماجستير، جامعة باجي مختار.
- غنیم، کمال احمد (۱۹۹۸) **عناصر الإبداع الفنیة فی شعر احمد مطر**، القاهرة: مكتبة مديولى.
- فربودنيا، بابک (۱۳۹۲). **نظریه ها و مفاهیم ارتباطات در روابط عمومی**، تهران: انتشارات مكتب ماهان.
- فرگاس، جوزف (۱۳۷۹) **روانشناسی تعامل اجتماعی؛ رفتار میان فردی**، ترجمه خشایار بیگی و مهرداد فیروزبخت، تهران: ابجد.
- محسینیان راد، مهدی (۱۳۸۵)، **ارتباط شناسی**، تهران: سروش.
- محمد صالح، عماد فاروق (۲۰۰۹)، **أسالیب الاتصال غیر اللفظی و زیادة فاعلیة اجتماعات الجماعات الصغیرة**، رسالة ماجستير، جامعة السلطان قابوس.
- مطر، احمد (۲۰۰۸) **الاعمال الشعریة الكاملة**، لندن: تموز (یولیو).
- معمدنزاد، کاظم (۱۳۷۱) **وسائل ارتباط جمعی**، تهران: انتشارات دانشگاه علامه طباطبائی.
- مقبول، ابراهیم (۲۰۱۱)، **الأفق التداولی؛ نظریة المعنی و السیاق فی الممارسة التراثیة العربیة**، اردن: عالم الكتب الحديث.
- موسی، محمدامین (۲۰۰۳) **الاتصال غیر اللفظی فی القرآن الکریم**، الشارقة: دار الثقافة.
- نقاش، رجا (۲۰۰۵) **ثلاثون عاما مع الشعر و الشعراء**، دار سعاد الصباح.

وود، جولیا تی (۱۳۷۷) ارتباطات میان فردی (روانشناسی تعامل اجتماعی)، ترجمه مهرداد فیروزبخت، تهران: سهر کتاب و مهتاب.

Jakobson, R. (1976). Six lessons on the sound and the meaning. Minuit.

Spacey sd, gatti, ra, bebb g (2000). The molecular basis and clinical management of ataxia telangiectasia, can, pp. 184-191.

